

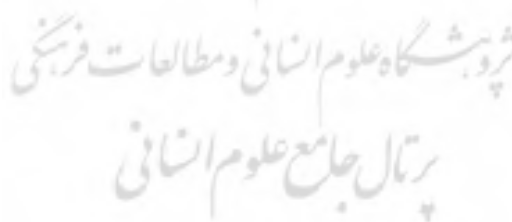
In Search of Iranian Documents; an investigation into the Importance of Old Written Documents in Maintaining the Oral Tradition

Katayoun Mazdapour*

Abstract

Although the history of writing and the application of writing in the present geographic boundaries of Iran comes back to almost five thousand years ago, our culture has more oral aspects and is relied on the customs of variety of live rituals, and transfers unwritten ancient heritage. The fact is that ancient Persian inscriptions date back almost to two thousand and five hundred years ago, and the writings of Elamite are several millennia older than that. Despite such ancientness in our writing tradition, we have to appeal to Sumerian and Akkadian writings in western Iran, in order to understand the ritual tradition, such as Nowruz

Keywords: unwritten ancient heritage, Persian inscriptions, Sumerian writings, Akkadian writings



* Professor of Ancient Culture and Languages, Research Institute of Human Sciences and Cultural Studies,

Mazdapour@yahoo.com

Date received: 06/10/2022, Date of acceptance: 05/02/2023





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در جست‌وجوی اسناد ایرانی: پژوهشی در اهمیت اسناد کهن مکتوب در حفظ سنت شفاهی

کتایون مزدپور*

چکیده

هرچند تاریخ کتابت و کاربرد خط و نگارش در درون مرزهای جغرافیای ایران کنونی به حدود پنج هزار سال پیش از این می‌رسد، فرهنگ ما بیش‌تر جنبه و وجه شفاهی دارد و بر آداب و رسوم آئین‌های زنده و گوناگون تکیه می‌زند و یادگارهای نامکتوب میراث کهن را انتقال می‌دهد. واقعیت آن است که قدمت کتیبه‌های سنگی فارسی باستان به قریب ۲۵۰۰ سال پیش بازمی‌گردد و نوشته‌های ایلامی چند هزاره از آن کهن‌تر است. باوجود چنین قدمتی در سنت کتابت، برای شناخت سابقه آئینی چون نوروز که در فرهنگ ایرانی آکنده از جزئیات و آدابی رنگارنگ و متعدد است ناگزیریم از نوشته‌های سومری و اکدی در سرزمین غربی ایران مدد جوئیم. آیا اینک کوشندگی تازه و فرخی در کار است تا این خلأ را پر کند و جای خالی چنین فراموشی و «بی‌یادی» را با اسناد و مدارکی که در دست است آکنده از یاد و دانایی کند؟!

کلیدواژه‌ها: اسناد کهن، سنت کتابت، سنت نسخه خطی، کتیبه سنگی، میراث کهن.

۱. مقدمه

از همان روزگاران که سومین «روایت» و نسخه از کتیبه‌های هخامنشیان به زبان فارسی باستان به نگارش در آمد (قریب، ۱۳۸۶) سرآغاز تجلی زبان فارسی در فرهنگ این خطه از جهان رخ می‌نماید. می‌دانیم که فارسی، به قول شادروان استاد جواد مشکور، زبان «واسط» است و آن را باید زبان «میان‌جی» و *lingua franca* و به اصطلاح زبان «میانگان» نامید. زبان فارسی که زبان

* استاد رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، Mazdapour@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۶



خاندان هخامنشیان (حدود ۵۸۸-۳۳۰ پم) و نیز زبان ساسانیان (حدود ۳۲۴-۶۵۱م) بود تداوم درخشان و پُرشکوهش را در اوجی یگانه در کلام فردوسی و خیام و سعدی و مولانا و حافظ یافت که این آثار موهبتی آسمانی را برای فرهنگ بشری آفرید. اما فاصله میان شعر حافظ و خطوط میخی شکل فارسی باستان بر سنگ و کوه را چگونه می توان بازبینی کرد؟

اقوام و قبایلی که در این خطه جغرافیایی زیسته‌اند و می‌زیند، از آسیای میانه تا سراسر ایران، و از شمال دریای خزر تا سواحل خلیج فارس و دریاهای جنوبی دیگر، در ترکیه و عراق کنونی، و دیگر مناطق دور و نزدیک به ما، بسا که دو یا حتی سه زبان مادری دارند و یکی از آن‌ها را برای ارتباط داشتن با «دیگران» و کسانی بیرون از حدود قوم و قبیله خویش به‌کار می‌برند. مثال کسانی که سه زبان مادری دارند یکی مردم کرد در بیجارند که به کردی و ترکی و فارسی حرف می‌زنند و دیگری هم‌وطنان ارمنی ما در آذربایجان کنونی که از کودکی زبان ارمنی را هم‌راه با فارسی و ترکی می‌آموزند. اما نزد همه این مردم، فارسی زبان «واسط» و «میان‌جی» و «میانگان» است و در مدرسه و مکتب، ادارات دولتی، و ثبت اسناد به‌کار می‌رود. حتی بزرگانی چون سعدی و حافظ نیز زبان مادری دیگری جز فارسی داشته‌اند، برخلاف فردوسی و ناصر خسرو.

از شواهد چنین برمی‌آید (مزداپور، ۱۳۹۴؛ مزداپور، ۱۳۹۵) که زبان فارسی نخست در نقش گفتاری و زبان واسط شفاهی قد برافراشت و پس از آن بود که به تدریج جایگاه زبان میانگان نوشتاری را نیز اشغال کرد. روزگاری دراز گذشت تا فارسی، در دوران میانه و جدید خود، در مدرسه و کتابت، ثبت اسناد، و نگاشتن در ادارات رسمی و دولتی، و نیز به محاذات آن در نوشتن کتاب و رساله در زمینه‌های گوناگون به‌کار رود و در طی تاریخ دیرپای خویش و در گونه‌های متفاوت حضور پایدار و پُربرت و شکوه‌مندی را تداوم بخشد که مایه پیوستن اندیشه و تفکر در گذر نسل‌های متمادی به یک‌دیگر است.

چنین شد که فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی جدید، که آن‌ها را به پاس حرمت زبان میانگان فارسی اصطلاحاً گویش می‌خوانیم، وظیفه و نقش و تکلیف دیگری را نیز برعهده گرفتند و خود ابزاری شدند برای حفظ میراث فرهنگی ما. آن ضرورت و نیازی اجتماعی، با وجوه گوناگون که دست‌یازیدن به دامان زبان واسط و میانگان را می‌طلبد، به موازات خود رسم و شیوه دیگری را نیز آفریده است و آن تکیه‌زدن بر شفاهیات و فرهنگی است که از نوشتن و جست‌وجو در آثار کهن و موجود خویش سر‌باز می‌زنیم. برای مثال، اگر خطر کردن و تلاش مستمر و جان‌کاه پژوهندگان غربی نمی‌بود (مثلاً داندامیاف، ۱۳۷۳: ۱۵-۴۶)، آیا ما، خود، هرگز

در جست‌وجوی اسناد ایرانی ... (کتابون مزداپور) ۲۸۳

می‌توانستیم پیشینه و نوع ارتباطات خویش را چه در زمینه زبانی و چه در وجوه دیگر تاریخی و فرهنگی خود بازناسیم؟ واقعیت است که پاسخ این پرسش منفی است.

۲. اسناد کهن و سنت زنده

هم‌چنان‌که آگاهی ما از تاریخ دیرینه و سلسله‌هخامنشیان اصولاً به همین کتیبه‌های باستانی و نیز به تاریخ‌نگاری یونانیان بازمی‌گردد، باید اذعان داشت که در سنت زنده و کنونی ایرانی ما با فرهنگی روبه‌رویم که «شفاهیات» را بیش‌تر ارج می‌نهد و اهمیت می‌دهد تا نوشته و کتابت را. نمونه بارزی از این شواهد و گواهی‌های فراوان را می‌توان در نوروز و آداب آن مثال زد. در گستره وسیعی از این منطقه از عالم، نوروز و آداب سخت پیچیده و رنگارنگی را که سرشار از تنوعی وافر و رونق فراوان است می‌توان در این اجزای پراکنده و متعددی دید که یک‌دیگر را تکمیل می‌کنند و بر رنگارنگی و گوناگونی در شکل‌گیری بخش‌های یک‌دیگر می‌افزایند و در نهایت با یک‌دیگر نسبتی دیرینه و عتیق دارند. یکی از آنها خروس و «خروس‌پلو» در وعده خوراک نوروزی است که به اشکال رنگارنگ در نواحی مختلف رخ می‌نماید و از نهی خوردن این «مرغ سروش» (مزداپور، ۱۳۹۱: ۴۱۹-۴۲۰، یادداشت ش ۸) گرفته تا ضرورت خوردن خروس‌پلو بر سر سفره نوروزی را شامل می‌شود و البته، رسم دیرینه سال قربانی کردن خروس را به نام سیاوش قبل از نوروز (بهار، ۱۳۷۳: ۴۵) یا رسمی هنوز زنده و معمول که کشتن و به‌خاک سپردن خروس سیاه را بالای سر متوفی برای پیش‌گیری از مرگ‌های متوالی در خاندان چاره‌ساز می‌شمارد (در بهار ۱۳۹۶، در تهران، چنین رسمی به‌اجرا درآمد).

اما، باوجود این‌سان آداب و رسوم زنده یا نیم‌زنده و پراکنده در کتاب‌های قدیمی تاریخ یا در فرهنگ رایج در سطح جغرافیایی این منطقه، برای دستیابی به ریشه‌های کهن‌تر نوروز ناگزیر می‌باید دست به دامان اسناد و مدارکی نوشتاری شد که در غرب این دیار برجای مانده و گاه از تطاول روزگار و حوادث دشوار در طی تاریخ درازآهنگ جان‌به‌در برده است: در بین‌النهرین و عراق کنونی (مثلاً بهار، ۱۳۷۶: ۴۴۱-۴۴۸، ۴۹۲-۵۰۰). در این خطه است که از همان حدود آغاز هزاره چهارم قبل از میلاد مسیح خط و کتابت پدید آمد و نوشتن آغاز شد (مثلاً نیسن، ۱۳۹۳: ۸۲-۸۳) تا به ایلام کهن رسید. صورت تکامل‌یافته خط و نگارش کهن همان خط میخی است که با گذشت روزگار، پس از هزاره‌ها، زبان فارسی باستان را باز هم با آن نوشتند. اکنون آگاهی و اطلاع ما از آنهاست که به‌ویژه برگ‌های درخشان تاریخ را در برابر چشم می‌گشاید.

چنین است که از روی آثار و نوشته‌های بازمانده به خط میخی و زبان‌های سومری و اکدی می‌توان حدس زد که جشن نوروز تا چند هزاره پیش از این در نواحی گسترده‌ای در این بخش از جهان، البته با صورت‌های دیگر و در قالب‌هایی متفاوت، برگزار می‌شده است. اما نوشته‌ها و اسنادی که در این باب، از آن روزگاران دیرینه، برگزاری جشنی چنین را در آن هزاره‌های دوردستی از زمان خیر دهد اندک است (بنگرید به بهار، ۱۳۷۶: ۴۹۵). هم‌پای انتشار آداب و رسوم نوروزی، با جلوه‌های گوناگون و تداوم آن‌ها، اساطیر و داستان‌های عتیق آن پا بر دوش زبان فارسی نهاده است و از طریق آن است که به دوران فرهنگی تازه‌تر پا می‌گذارد، و مثلاً ما از انتساب نوروز به کی‌خسرو و سیاوش خبر داریم (میرعابدینی و صدیقیان، ۱۳۸۶: ۱۸۶؛ متن‌های پهلوی، بی‌تا: ۱۰۴، روز خرداد ماه فروردین، بندهای ۲۰-۲۱).

در سنت زنده جامعه زرتشتی، نوروز بزرگ، روز ششم فروردین، یعنی روز خرداد از ماه فروردین به «جشن کی‌خسرو» (یا یاد شادروان لعل خانم زُخوا) نامزد بوده است و زایش کی‌خسرو نیز در شاهنامه (فردوسی، ۱۳۹۱: ج ۳، ۱۱۸) «جشن» نامیده می‌شود:

از این خواب نوشین سر آزاد کن که روزی نو آئین و جشنی نو است
ز فرجام گیتی یکی یاد کن شب سورِ آزاده (زادن) شاه کی‌خسرو است
و نیز (همان):

سیاوش را دیدم اکنون به خواب که گفتمی مرا چند خسی، مپای
درخشان‌تر از بر سپهر آفتاب به جشن جهان‌جوی کی‌خسرو آی

یا می‌دانیم سبزه نوروزی که ابزاری شاخص و واجد ویژگی بارز بر سفره نوروز است در شرایطی رویانده و سبز می‌شود که مانند سیاوش ناکام و نوجوان و به‌ویژه فرزند نامرادش، فرود، محکوم به بی‌حاصلی و مرگ محتوم است و همانند با «فرود سیاوش بی‌کام و نام» (همان: ج ۴، ۲۶۹، ش ۳۲؛ فردوسی، ۱۹۶۵: ج ۴، ۶۵، یادداشت ۶)، جز این‌که از این جهان «نارسیده به کام» درگذرد و بی‌آن‌که به آوردن بار و دانه برسد، در جوی آب یا زمین خشک به‌دست فنا بسپارندش، از همان آغاز سبزکردن و کاشتنش راهی دیگر در کار نیست. همانند با رویاندن سبزه نوروزی که ویژگی بارزی دارد و از همان آغاز «کاشتن» محکوم به «برداشت» نابه‌هنگام و نوعی مرگ زودرس است، مرگ فرود نیز با تعزیه و سوگواری آن در شباهتی چشم‌گیر است:

فرود سیاوش بی‌کام و نام پرستندگان بر سر دژ شدند

چو شد ز این جهان نارسیده به کام همه خویشتن بر زمین بر زدند

درقبال این‌سان بقایای چشم‌گیر و بارز از رسم‌ها و شیوه‌های کهن جشنی چون نوروز، چه در قالب آئین‌ها و مراسم سنتی و چه در پیکره شعر و ادب گران‌قدر فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی، هنگامی که بخواهیم نشان‌ها و ردّپایی از صاحبان دیرین آن آداب و مراسم و نیاکان کهن‌سال خود را بازجویم دست ما به اسناد و نوشته‌هایی قدیمی‌تر نمی‌رسد: ضبط و ثبت وقایع و حوادث و ماجراهای زیستن و آنچه بر آنان گذشته است، از آن ادوار عتیق، اثری مداوم برجای نهماده است و این «گم‌شده روی زمین» (صراف، ۱۳۹۱: ۱۲۶) را به‌دشواری می‌توان باز یافت. باوجود این رشته مشکلات، در پس این انبوه ابهامات جهانی عظیم از اسناد و مدارک را یافته‌اند که دنیاهایی تازه را در حیطة دانش بشری جای می‌دهد.

پژوهندگانی جوینده و پویا، با روش‌هایی سنجیده و گران‌قدر، توانسته‌اند رشته بلندی از وقایع و حقایق تاریخی را از دل خاک امانت‌دار بیرون کشند و در تاریخی از چگونگی اندیشه و باورهای دینی مردمان را مثلاً از «۵۰۰۰ سال تا ۲۶۰۰ سال پیش ازین» (عنوان همان کتاب چنین است) در این دیار روشن سازند. در این تلاش برومند، از فراسوی پرده‌های ناگذر و تاریک از ابهام سخت، شیوه‌هایی بدیع در پرستش و ستایش را می‌توان بازبینی کرد که شرحی از طرزهای کارکرد ذهن را در فرد آدمی و سپس شکل گرفتن آن را در شیوه‌ها و اشکال جمعی رفتارهای دینی به‌تصویر می‌کشد. این شیوه‌ها و طرزها با آنچه در دنیای جدید برای ما آشنا و شناخته است اختلاف‌هایی جدی و مهم دارد و از این بابت علم و آگاهی بر آن‌ها سخت مغتنم و ارجمند است.

هم‌چنان‌که بازبینی ادیان مردم معاصر و دور از ما، در جوامعی که آن‌ها را «بدوی» و «ابتدایی» نامیده‌اند، ما را به‌شگفتی می‌اندازد، اخباری را که اسناد و مدارک و یافته‌های باستان‌شناختی از آن دنیای درگذشته در دست ما می‌گذارد غریب و عجیب می‌بینیم. درکنار شرح حیات و طرز زیستن آن نیاکان دوردست، هاله‌ای از جریان اندیشه و تفکر دینی را نیز در این آثار بازمی‌یابیم. در جوار دست‌آوردهای باستان‌شناختی و اشیا و فضاهاى عمارات تاریخی و خرابه‌های آن «خرابات کهن» با تکیه بر نوشته‌هایی که به زبان ایلامی و با خط میخی و نیز خطی که آن را پیش از آن به‌کار می‌برده‌اند (نیسن، ۱۳۹۳: ۸۲)، می‌توان علم و اطلاعاتی بزرگ از آن دنیای عتیق به‌دست آورد. در پرتو این رسته آگاهی است که دانش ما از شیوه‌های زیستن در آن جهان کهن و دوران باستانی فزونی می‌گیرد. چنین است که هاله‌ای از جریان حیات را، «از آغاز به‌حکومت‌رسیدن پادشاهان ایلام از اوایل هزاره سوم پیش از میلاد تا سقوط دولت در

کشور ایلام در قرن هفتم پیش از میلاد مسیح»، (صراف، ۱۳۹۱: ۱۳۸) در این اسناد و مدارک دیرینه‌سال می‌توان بازبینی کرد.

توسل جستن به این اسناد و مدارک باستانی آگاهی‌هایی تازه از آن جهان کهن را آشکار می‌سازد که شگفت است. در کنار کشف رقمی در حدود نود و یک خدای دیرینه‌سال و «فراموشیده» و بیرون‌کشاندن آن‌ها از اعماق تاریخ خفتگان، شیوه‌هایی متفاوت و متمایز در پرستش و نیایش نیز پدیدار می‌آید که آن نام‌ها و باورهای عتیق را همراهی می‌کند. روشن است که، به موازات این طرزهای ویژه پرستش و ستایش مذهبی، شکل جامعه و ساخت آن بی‌گمان آثاری از خود باقی گذاشته است و چنین ساختاری را در عمارات و پرستش‌کده‌هایی می‌توان بازیابی کرد که باستان‌شناسان آن‌ها را از دل خاک به‌در می‌آورند و این معنی همراه با اشیای خاص و نوشته‌های کهن برگ‌هایی از تاریخ را بازمی‌نویسد.

اما چگونه شد که تاریخ ما، از «پنج هزار سال پیش از این» ناشناخته مانده است و این‌سان بی‌خبری سنگین از اسناد و مدارک و بی‌اعتنایی به آن‌ها در این منطقه از جهان چگونه و چرا روی داده است؟ بی‌گمان رشته بلندی از وقایع و مسائل تاریخی و جهان‌بینی اجتماعی و حوادث فرهنگی را زمینه‌ساز این‌سان «فراموشی تاریخی» باید دانست. هرچند باید گفت که شاید اصلاً «فراموشی تاریخی» است که شیوه اصلی مواجهه جوامع و فرهنگ‌های بشری با گذشته خویش است. در این صورت، می‌باید اذعان کرد که، برعکس، اگر در برخی از جوامع و مناطق فرهنگی به یادسپردن تاریخ و آنچه اینک می‌گذرد و پرهیز از فراموشی تاریخی را مشاهده می‌کنیم، این خود پدیده فرهنگی جدید و ابداعی است نوآین و تازه‌کار. و گرنه، هزاره‌ها رفته و در گذشته است و سپری شدن آن‌ها را هیچ نشان و اثری که بدیع و نوآیند نباشد، مانند کاوش‌های باستان‌شناسان و بازخوانی نوشته‌ها و «ننوشته‌ها» از دنیاهای کهن، شرح و توضیحی دیگر به‌دست نمی‌دهد.

هنگامی که قریب به صد سال پس از هجوم آشوربانی‌پال (حدود ۶۳۹ پ.م)، که در لوح بازمانده از خویش از چرانیدن گاوها و خرهای وحشی و غزالان در شوش ویرانه و مخروب سخن می‌گوید و به آن فخر می‌فروشد (مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۱۰۳)، کورش بزرگ هخامنشی (۵۵۹-۵۳۰ پ.م) بار دیگر علم اقتدار را از این منطقه برافراشت، همانند با شاهان پیشین این خطه که خود را «شاه انزان و شوش» می‌خواندند (صراف، ۱۳۹۱: ۶۷-۶۸، ۷۴)، خود را «شاه انشان» نامید (ارفعی، ۱۳۵۶: ۱۷، بند ۱۲، ۲۱). این بار، منشور کورش را می‌بینیم که دو حادثه بزرگ را در عالم بشریت به‌ارمغان می‌آورد: یکی از این دو رفتاری اخلاقی است، در برابر

مردمان مغلوب که با مضامین کتیبه آشوریانی پال در تقابل می‌ایستد؛ حادثه دیگر این است که کورش، ضمن حرمت‌نهادن به خدایان بیگانه و فدیهدادن به آنها، خلاف شاهان پیشین، «انزان و شوش» (مثلاً صراف، ۱۳۹۱: ۵۲-۷۲، ۷۹، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۶-۱۲۷)، به ساختن معبد یا مجسمه‌ای برای بتان دیرینه‌سال در منشور خود اشاره ندارد و این را می‌باید سرآغاز حذف بت و بت‌پرستی در این خطه از عالم دانست.

کوچندگان مهاجری که خود را به اصطلاح «آریایی» می‌خواندند، هنگامی که با اسب و گردونه به این دیار رسیدند، در دشت‌های باز پروردگار را ستایش و نیایش می‌کردند و این را از کهنه‌کتاب‌هایی چون *هیریدستان* و *نیرنگستان* می‌توان دریافت. اینان با «بت» یا به اصطلاح زبان پهلوی *uz-dēz* (مکنزی، ۱۳۷۹) رابطه و نسبت خوشی نداشتند، هرچند آثاری از ساختن مجسمه برای ایزدان را می‌بینیم و شاید حتی زنازیدی چون آنها هم به چنین صفی از بتان پیوسته باشد و از او هم مجسمه‌ای ساخته باشند. اما «این مهاجران خانه‌به‌دوش» همواره پرستش بت را ناروا و ناپسند دانسته‌اند و آن را منع کرده‌اند. شاید خلاف آنچه در منشور کورش بزرگ تلویحاً اشاره می‌شود و از بزرگ‌داری خدایان بومی سخن می‌رود، به‌ویژه پس از تازش اسکندر به ایران و نزول دین و آئین یونانیان به این جا، منع ساختن بت و آئین بت‌پرستی شدت بیشتری گرفته باشد. باید پرسید که آیا این «بت‌شکنی» با خصیصه بی‌توجهی به نوشتن و به‌یادگارنهادن اسناد و مدارک، در حیطه‌های مختلف، ارتباطی و بر آن اثری داشته است؟

فزون‌تر آن که اخلاق ایرانی را به‌هم‌راهی تکیه بر «شادی» و «آبادانی» در کتیبه‌های هخامنشی به‌وفور بازمی‌یابیم. از «شادی» و «شادمانی» هم در منشور کورش (ارفعی، ۱۳۵۶: ۱۸، بند ۲۳) و هم در کتیبه آشوریانی پال (مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۱۰۳) که از «شور و شادی» فتح می‌گوید، و نیز در جاهایی دیگر سخن می‌رود. اما چنین پیداست که «شادی» در کتیبه‌های هخامنشی معانی گسترده‌تری از شادکامی در پیروزی بر دشمن دارد. یکی از آنها هم معنایی است که بعداً در تقابل با «تضرع» و واژه «متضرعانه» که صفتی است برای «نیایش» (صراف، ۱۳۹۱: ۱۲۷) پدیدار می‌شود: «... متضرعانه قربانی نمودم». این سان تقابل را از آن جا می‌شود مطرح ساخت که در نیایش‌های زرتشتی همواره شادمانی و سرخوشی ملازم است با عبادت و ستایش یزدان. چنین تکیه‌ای بر «شادی» را که در کتیبه‌های هخامنشی می‌توان دید، به‌صورت اجتناب و پرهیز از شیون و زاری، به‌خوبی در دین زرتشتی به‌چشم می‌خورد و مثلاً در *ارداویراف‌نامه* (فصل ۱۶ و فصل ۵۷، در بهار، ۱۳۷۶: ۳۰۹-۳۱۰، ۳۱۸) نمونه‌ای از چنین پرهیزی ذکر می‌شود.

در چنین مواردی، دوربودن و تمایزداشتن دین و باورهای زرتشتی را از آن شیوه‌ها و تصورات کهن بومی‌ای می‌بینیم که آثار و بقایایی از آن‌ها را در بازمان‌ها و یادگارهای معابد ایلامی می‌توان یافت، و تفاوت و مغایرت میان این دو بینش و شیوه‌ها و رفتارهای آیینی آن‌ها در آن آثار به چشم می‌آید. خلاف آن‌که عقایدی که در کتیبه‌های فارسی باستان می‌آید، آشکارا همانند آثار شناخته زرتشتی از بت‌سازی و پرستش بت و نیز چنین جوهری از باورهای کهن که در این یادمان‌های بومی در این سرزمین بازتاب دارد فاصله می‌گیرد، نشان‌هایی از تداوم سنت عتیقی از عقاید و رسم‌های همین گروه از نیاکان ما برجای مانده است.

نمونه بارزی از چنین اقتباس و تعبیری تازه از آن رسم‌های عتیق را در قربانی‌کردن «قوچ» (صراف، ۱۳۹۱: ۶۸) و «کهره» (kahra) (ارفعی و مزدپور، ۱۳۸۳: ۱۲) می‌بینیم که بنابر آثار بازمانده از این خطه سنتی است بومی و در رسوم زرتشتی هم دوام آورده است. علت آن طبیعی است و آن خوش‌مزگی گوشت گوسفندی در این سرزمین است (با سپاس از آقای مهندس محمدرحیم افسری) که به‌آسانی می‌توان پروردن و کشتن و خوردن آن را بر قربانی‌های اسب و گاو در سنت اوستایی (مثلاً *آبان‌یشت*، بندهای ۲۰، ۲۵، ۲۹، ۳۳، ۴۱، ۴۹، در پورداود، ۱۳۴۷: ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴، ۲۵۱، ۲۵۳) رجحان نهاد. آن‌گاه پرسش ممتاز دیگری پیش می‌آید که آیا تکیه و تأکیدکردن بر نیایش به‌سوی نور و روشنایی، و به‌ویژه آتش که آئین رسمی زرتشتی و بنیان‌نهادن آتش‌کده‌ها را سمت‌وسویی مشخص می‌بخشد، هم تأثیری است از باورهای ایلامی؟ (صراف، ۱۳۹۱: ۱۰۶). به‌هر تقدیر، پژوهندگان اثرپذیری اوصاف اردویسور آناهیتا را از زنایزدانی بومی در این خطه تأیید و بر آن تأکید کرده‌اند.

نمایی از آن نظم اخلاقی استوار و متکی بر عدالت و یکتاپرستی را، که در کتیبه‌های هخامنشی، نخست از زبان داریوش بزرگ و سپس خشایارشا جاودانه است، می‌توان خواند:

خدای بزرگ است اهورامزدا که این شگفتی (آفرینش شگفت‌انگیز) را که دیده می‌شود آفرید، که شادی را برای مردم (انسان) آفرید، که خرد و توان را به داریوش شاه ارزانی داشت... می‌گوید داریوش شاه، به‌خواست اهورامزدا، آن‌چنانم که راست را دوست هستم و دروغ را دوست نیستم... کام من نیست که ناتوان به‌خاطر توانا آزار ببندم. نیز کام من نیست (به) توانا از طرف ناتوان آسیب رسد (قریب، ۱۳۸۹: ۳۰۱).

همین‌سان جهان‌بینی و برداشت اخلاقی، مبتنی بر خرد و عدالت، نه‌تنها در دیگر کتیبه‌های سنگی هخامنشیان، بلکه در کتاب *اوستا* و *اندرزنامه‌های پهلوی* و دیگر آثار کهن ایرانی به‌ضبط درآمده است.

داریوش بزرگ نه تنها بر سنگ و کوه یادمان پیروزی بزرگ را برجای نهاد، بلکه چون نوشته‌های خویش را با خط میخی به سه زبان نوشته است، در بیش از دوهزار سال بعد، این سندهای سنگی و استوار دانش و علم را چندان به تکاپو واداشت تا پژوهندگان نیز مانند «بندگان شاه» و وابستگان و متحدان شهریار بزرگ کار سخت کنند و درپرتو شباهت نوشته‌های فارسی باستان که به خط میخی است و همراه بودن آن‌ها با برگردان‌های ایلامی و بابلی نو موفق شوند تا دیگر آثار مکتوب به خط میخی را هم بخوانند (داندامايف، ۱۳۷۳: ۲۴). چنین شد که این سند استوار و سنگی که یکی از بازمان‌ها و یادگارهای یکی از درخشان‌ترین و اثرگذارترین مردان تاریخ است موجب شد تا یکی از سرچشمه‌های تاریخ و فرهنگ جهان بند بگشاید و از سکوت و خاموشی به‌در آید. پس، تاریخ دیرمان بین‌النهرین و اسرار معابد پنج‌هزارساله شوش گامی به‌سوی آشکارگی نهاد و کلیدی برای گشودن این رسته از رازهای سر بسته کهن پیدا شد. مسلم آن است که به محاذات زبان فارسی باستان که با ظهور هخامنشیان زبان میانگان در ایران شد، و نخست در سنت شفاهی و گفتاری و سپس اندک‌اندک در نقش زبان نوشتاری (قریب، ۱۳۸۶: ۲-۳) چنین جایگاهی را احراز کرد و به تدریج بر جای زبان ایلامی نشست که از «دوهزار سال پیش از شکل‌گیری هخامنشیان زبان بومی این سرزمین بود» (همان: ۳)، انبوهی اسناد و مدارک نیز برجای است. اما این اسناد و مدارک، خلاف زبان که کاربردی روزمره و شفاهی دارد، از جنس دیگری است و هریک در جایی ویژه خویش، دور از دیگری، در مکانی و منزلی قرار دارد، گاهی شناخته و معروف و مشهور، و گاهی بی‌نام و دور از دست‌رس و فارغ از پژوهش و آوازه‌شناختگی در جهان دانش بشری.

از نقش‌های غار در کوه‌های ایران بگیریم که در شرق و غرب کشور از اعصار دوری سخن می‌گویند تا مرد نمکی در نواحی زنجان و قزوین و از نوشته‌های پیشایلامی (نیسن، ۱۳۹۳) و ایلامی در ادوار متمدنی و فارسی باستان تا اسنادی از دوران پانصدساله اشکانیان (مثلاً تفضلی، ۱۳۷۶: ۷۶-۷۹) و سپس زبان پهلوی و کتاب‌ها و اسناد فارسی، سکه‌ها و جواهر، بناها و اشیای باستانی، همه‌وهمه، هریک گوشه‌هایی را از تاریخ و حوادث روزگاران بیان می‌کنند. اما این بیان برای «شنیدگی» و ادراک نیازمند بازخوانی و شناختگی و تفسیر است. در این باب، البته که نیاز سخت و عاجل به تلاشی است که علم جدید می‌تواند آن را راه‌بر و مددکار باشد و با شیوه‌هایی متفاوت و متناسب، در هر مورد، راهی ویژه بگشاید. چنین اراده و قصدی است که بی‌گمان در فراهم‌آوردن این رشته اسناد و مدارک راه‌نما خواهد بود و سود و ثمری در پی خواهد داشت که یک وجه آغازین و بارز آن ترسیم گذشته‌ای در پیش چشم است که در این

خطه بیش از «پنج هزار سال پیش از این» تا اکنون تاریخچه‌ای را از طرزهای پرستش و ستایش پروردگار در برابر چشم معاصران ما نقش می‌زند!

در بندهای یکم تا چهارم از یادگار بزرگ مهر می‌خوانیم که:

(۱) من، بزرگ مهر بختگان، دیوان‌بگ (و حاجب) شبستان شهر اُستیگان خسرو (= معتمد خسرو نام شهری است)، (و) سالار دربار این یادگار (و کتاب و نوشته) را به یاری (و) نیروی یزدان و همه مینوان نیک‌آموز دیگر، از فرمان (و بنابر فرموده) خسرو شاهنشاه، برای بهبودبخشیدن به توانایی دست یافتن به فرهنگ برای کسانی که به پذیرفتن (دانش) از فرشتگان سرنوشت به نیک بختی و لیاقت فراز آفریده شده‌اند، فراهم کردم و در گنج شایگان (و خزانه دولتی) نهادم. (۲) چونان که امور گیتی را همه گذرایی و پریشانی و گردنگی (است)، حتی اگر کسی را از نژاد شاهی (باشد) و بخت او را ... (۳) ... به نیستی (رسد و) در طول چهارصد سال، خاندان به آشفتگی (و) نام به فراموشی ... (۴) اینک من، چونان که ... مرا پارسایی و آسودگی از برای تن و جان (و) روان ... آرزو (است)، پس ... چند واژه‌ای بر این یادگار (و نامه) نوشتم... (متن‌های پهلوی، بی تا: ۸۵-۸۷).

«نهادن یادگار» یعنی «کتاب» و نوشته در «گنج شایگان» که خزانه شاهی و گنج‌خانه دولتی است، با توجه به این اشاره، باید در عهد خسرو انوشیروان ساسانی مرسوم بوده باشد، و نیز وجود الواح و گل‌نشته‌های بارو و خزانه تخت جمشید به زبان ایلامی (مثلاً ارفعی، ۱۳۸۷) چنین حکمی را تأیید می‌کند. در یغماگری و غوغاهای متعدد و متناوب (مثلاً صراف، ۱۳۹۱: ۳۰) چنین اسنادی به دست باد فنا سپرده شد. چنین رسمی نیز احتمالاً سپس پرافتاده است. مثالی از چنین تاراجی را در همان کتیبه آشوربانی‌پال که ذکر آن گذشت می‌توان دید:

من شوش شهر بزرگ مقدس، جایگاه خدایان، و محل اسرار آن‌ها را به‌خواست آشور و ایشتر فتح کردم. به کاخ‌های آن گام نهادم و با شور و شادی در آن جا اقامت گزیدم. در گنج‌هایش را ... گشودم ... تمامی طلا و نقره ... را ... زینت‌آلات، نشان‌های سلطنتی، سلاح‌های جنگی ... را به‌عنوان غنیمت جنگی به ... آشور آوردم ... تزیینات بنا را که از مس صیقل‌یافته ساخته شده بود شکستم (مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۱۰۳).

در آشوب و غوغای مکرر در درازای هزاره‌ها، شمار اسناد و مدارکی که تاریخ ایران را در آن دور دست‌های زمانه بازگویند اندک است. درکنار ویران‌گری و تاراج‌های دشمن به‌نظر می‌رسد که در ایران سنتی نیز که اسناد را رسماً حفاظت کند یا حتی به نگارش آن‌ها دست‌زند پایداری و رواج چندانی نداشته است. آن‌چه در ایلام کهن و دیار غربی آن بازمانده است،

هرچند بسیار دست‌خوش نابودی و درهم‌ریختگی در گذر زمان شده است، اما از وجود بایگانی رسمی و دولتی اطلاعی صریح و روشن می‌دهد. آنچه در گل‌نشته‌های ایلامی تخت‌جمشید و شوش و حتی کتیبه‌های سنگی هخامنشیان می‌یابیم نه تنها در دنیای جدید و با روش‌های مدرن بازمی‌یابی و کشف شده است، بلکه حتی در تاریخ سنتی ایرانی نامی و یادی از دوران ماد و هخامنشی باز نمانده بوده است.

نقش‌مندی نوعی خودستایی و خودپسندی شاهانه را گاهی در این فرایند می‌توان دید؛ مثلاً از دیرباز رسم بوده است که تصاویر و سنگ‌نوشته‌های قدیمی را صاف می‌کردند و از میان می‌بردند تا بر جای آن‌ها تصویر و یادمان خود را بر کوه و سنگ نقش کنند. نمونه‌ای از این عمل زشت را در نزدیکی ری قدیم می‌بینیم و نمونه‌های دیگرش را در نقش‌رستم و دیگر جایگاه‌های باستان‌شناختی فارس. به‌روال همین بی‌حرمتی تاریخی، داشتن بایگانی و مراکز برای حفاظت از اسنادی منظم و مرتب و شرح تاریخی امور، باوجود تاریخ کهن ایران، در این مرزوبوم آشنا و معمول نبوده است.

بدین شمار است که خلاف زبان زنده و گفتاری و سپس آثار مکتوب عمدتاً ادبی یا تاریخی، خواه به زبان میانگان و واسط فارسی باشد و خواه به زبان‌های دیگر مانند زبان طبری، یا آذری (ماهیار نوایی، ۲۵۳۵/۱۳۵۵: الف) و نیز دیوان شمس‌پس‌ناصر (همان: ب؛ فیروزیخس، ۱۳۸۹: ۲۸۷-۲۹۰) که به زبان کهن شهر شیراز و به زبان شیرازی است، در جوار این‌ها، ما اسناد و مدارک رسمی و دولتی اندکی در دست داریم. در این جاست که «زبان» را، با همه تغییرات و دگرگونی گسترده آن، می‌بینیم که برجای مانده است و حامل تاریخچه‌ای از اخبار جامعه در ادواری «فراموشیده» است، اما سند و آنچه بیان‌گر تاریخ و حوادث و مسائل خاص آن است نیازی مبرم به جست‌وجو و تلاش برای بازمی‌یابی و سپس حفاظت و نگاه‌داری دارد و سخت محتاج است به یآوری و استمداد.

تلاشی که در طی چند قرن کتیبه‌های هخامنشی و زبان‌های نگاشته به خط میخی و تاریخ بلندی از روزگارانی دور را کشف کرد و روشن کرد سرلوحه و سرمشقی بارز و درخشان است (داندامایف، ۱۳۷۳: ۱۵-۴۶) که به‌واسطه آن می‌شود دریافت که چگونه ابعادی دیگر از وقایع و حوادث اجتماعی را می‌توان بازمی‌یابی کرد و بر دانش و دامنه علمی جهان امروز در زمینه‌هایی متفاوت و رنگارنگ افزود. اکنون زمان آن فرارسیده است که نه تنها گل‌نشته‌های بارو و خزانه تخت‌جمشید و شوش را به‌دست تحقیق و بررسی بسپاریم و پس از تعلل و مسامحه دیر هنگام و بیهوده باز آن‌ها را برای بازخوانی و بازشناسی به‌دست پژوهش و دانایی و نظم دهیم، بلکه

برای پیدا کردن و منظم ساختن و دردست‌رس همگان نهادن دیگر اسناد بی‌پناه و در معرض نابودی نیز همت بگماریم. کوشندگی در این راه سهم و وام بزرگی است که یکایک به تاریخ و فرهنگ، و اجتماع بزرگ بشری مدیونیم.

۳. نتیجه‌گیری

امروزه روش‌هایی جدید و سنجیده برای بازیابی و معرفی کردن و حفاظت از اسناد و مدارک شناخته شده و مورد بحث و گفت‌وگو است. جست‌وجو باید سنجیده و علمی باشد. بدیهی است که در این مسیر در زمینه‌هایی مختلف و گوناگون مسائل بسیار مطرح می‌شود و در هر کجا امواجی از حقایق گوناگون فراچنگ می‌آید که در هر بار می‌باید هر مورد را بازبینی و شناسایی کرد. در هر یک، مسائل و معماهایی ویژه و خاص رخ می‌نماید و نکاتی شایان بحث و جست‌وجو پدیدار می‌شود. کندوکاو در هر یک بسا که جهد و جهادی تازه می‌طلبد. بدیهی است که حرف آخر را در هر مورد دانش و دستاورد استدلال و منطق می‌زند و نیز یآوری مؤسساتی که مسئولیت پروردن و رشد فرهنگ و گسترش دانش و اصلاح نظرگاه‌های خُرد و کلان جامعه بر عهده آن‌ها قرار دارد.

نیازی که اینک سخت است جست‌وجویی هدف‌مند است، با برنامه‌ریزی و دقت و بهره‌جویی از تخصص و دانش جدید. امروزه باید هم آدابی چون مراسم رنگارنگ جشن نوروزی را در هر کجای جهان ضبط کرد و به بنگاه دانش و علم سپرد و هم آن‌که اسناد و مدارک را از گل‌نشته‌های کهن و کتاب‌های خطی و نسخه‌های فراوان آن‌ها و مهرها و سندهای سخت متفاوت و مختلف را با شیوه‌های درست و جدید نگاه‌داری کرد و در دست‌رس پژوهنده نهاد. هم‌چنان‌که تلاشی بیش از کوشندگی در یک قرن، با تکیه بر سنگ‌نوشته‌های فارسی باستان، به بازخوانی خط میخی و کشف جهان‌هایی مدفون در دل خاک انجامید، امید که جست‌وجو در همین راستا نیز با یآوری زبان زنده فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی سود و ثمری درخشان به بار آورد. چندان‌که به یاری پروردگار، هر شماره از این مجله امید می‌رود که کشف و ضبط سندی تازه را به آگاهی برساند تا دعا کنیم: «موهبت الهی را یک خط‌شناس دریافت نماید که وی کتیبه تصویر مرا می‌خواند» (صراف، ۱۳۹۱: ۱۲۸).

کتاب‌نامه

ارفعی، عبدالمجید (۱۳۵۶). فرمان کوروش بزرگ، تهران: فرهنگستان ادب و هنر ایران (ش ۹).

در جست‌وجوی اسناد ایرانی ... (کتابیون مزداپور) ۲۹۳

ارفعی، عبدالمجید (۱۳۸۷). *گل‌نوشته‌های باروی تخت‌جمشید: متن‌های Fort و Teh*. تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

ارفعی، عبدالمجید و کتابیون مزداپور (۱۳۸۳). «واژه‌ای ایلامی در فرهنگ پهلوی و گویش‌های زنده»، فرهنگ، ش ۱ و ۲، پیاپی ۴۹-۵۰.

بهار، مهرداد (۱۳۷۳). «درباره اساطیر ایران»، در: *جستاری چند در فرهنگ ایران*، تهران: فکرروز.

بهار، مهرداد (۱۳۷۶). *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: آگه.

پورداود، ابراهیم (گزارش) (۱۳۴۷). *یشت‌ها*، ج ۱، چ ۲، تهران: طهوری.

تفضلی، احمد (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به‌کوشش ژاله آموزگار، تهران: علمی.

داندامایف، م. آ. (۱۳۷۳). *ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی*، ترجمه روحی ارباب، چ ۲، تهران: علمی و فرهنگی.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۹۶۵). *شاهنامه*، ج ۴، تصحیح متن به‌اهتمام ر. علی‌یف، آ. برتلس، م. عثمانوف، تحت‌نظر ع. نوشین، مسکو: آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۱). *شاهنامه*، ج ۳، به‌تصحیح و اهتمام عبدالحسین نوشین، الگا اسمیرنوا، انصار افصح‌نژاد، زیر نظر مهدی قریب؛ ج ۴، به‌تصحیح و اهتمام عبدالحسین نوشین، آندره ییغنی‌یثویچ برتلس، محمد نوری عثمانوف، رستم موسی علی‌اف، انصار افصح‌زاده، زیر نظر مهدی قریب. تهران: سروش با همکاری دانشگاه خاورشناسی مسکو.

صراف، محمدرحیم (۱۳۹۱). *مذهب قوم ایلام (۲۶۰۰-۵۰۰۰ سال پیش)*، تهران: سمت.

فیروزبخش، پژمان (۱۳۸۹). «نمونه‌های بازمانده از گویش قدیم شیراز»، در: *تا به خورشید به پرواز برم*

(*یادنامه دکتر حمید محامدی*)، به‌اهتمام کتابیون مزداپور و هایده معیری (محامدی)، تهران: کتاب روشن.

قریب، بدرالزمان (۱۳۸۶). *خط میخی فارسی باستان: اقتباس یا ابتکار، میراثی از کوروش یا داریوش*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی و بنیاد ایران‌شناسی.

قریب، بدرالزمان (۱۳۸۹). «پیام داریوش در یکی از سنگ‌نوشته‌های آرامگاه در نقش رستم و مقایسه با سخنانش در دیگر کتیبه‌ها»، در: *تا به خورشید به پرواز برم* (*یادنامه دکتر حمید محامدی*)، به‌اهتمام کتابیون مزداپور و هایده معیری (محامدی)، تهران: کتاب روشن.

ماهیار نوابی، یحیی (۲۵۳۵/۱۳۵۵). *مجموعه مقالات (ج ۱)*، به‌کوشش محمود طاووسی، شیراز: مؤسسه آسیایی دانشگاه شیراز.

متن‌های پهلوی (بی‌تا). *گردآورنده دستورجاماسپ‌جی منوچهرجی جاماسپ اسانا (ج ۱ و ۲)*، با مقدمه‌ای از بهرام گور انکلساریا و دیباچه‌ای از یحیی ماهیار نوابی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران (ش ۱۱۲).

مجیدزاده، یوسف (۱۳۷۰). *تاریخ و تمدن ایلام*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۲۹۴ مطالعات فرهنگ و هنر آسیا، سال ۱، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

مزداپور، کتایون (۱۳۹۱). «آواز مرغ سروش»، چندسرخن (مجموعه مقالات)، به کوشش ویدا نداف، تهران: فروهر.

مزداپور، کتایون (۱۳۹۴). «زبان میانگان فارسی»، فروهر، س ۴۹، ش ۴۷۱.

مزداپور، کتایون (۱۳۹۵). «فارسی پایدار»، نقد و بررسی کتاب تهران، ش پیاپی ۵۰.

مکنزی، دیوید نیل (۱۳۷۹). فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

میرعابدینی، سیدابوطالب و مهین دخت صدیقیان (۱۳۸۶). فرهنگ اساطیری - حماسی ایران به روایت منابع بعد از اسلام، ج ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نیسن، هانس یورگ (۱۳۹۳). زمینه ظهور نگارش در بین‌النهرین و ایران در دوران باستان (کشمکش و تقابل ۳۵۰۰-۱۶۰۰ ق.م). گزارشی از سمینار یادواره ولادمیر لوکونین، ویراسته جان کرتیس، ترجمه زهرا باستی، تهران: سمت.

